بسم الله الرحمن الرحیم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر

# امربه معروف و نهی از منکر

## حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

### ثمره فحص در ادله خاصه

چند مطلب مهم در ارتباط با مجموعه آیات بیان شد،

1. قاعده امر به معروف و نهی از منکر دو سطح دارد؛
2. سطح الزامی
3. سطح ترجیحی

و لذا دو قاعده می­شود.

1. قاعده امر به معروف و نهی از منکر از منظر دیگر به چهار قاعده مبدل می­شود؛
2. قاعده عامه للمکلفین؛
3. قاعده خاصه به علما؛
4. قاعده خاصه به حکومه؛
5. قاعده خاصه به خانواده.
6. احتمال اقوی در مجموعه اوامر و نواهی که از انبیا عظام در قرآن نقل می­شود این است که ناظر به امر تبلیغ است و درواقع امر در مقام ارشاد و بیان حکم الله است.

ـ چند مطلب دیگر نیز بیان می­کنیم البته بعضی زمینه­ای برای بحث­های بعدی است ولی عرض ما این است که با قطع

نظر از اینکه به روایات برسیم در خود آیات این نکات قابل توجه است.ـ

#### ظهور آیات در عنوان «امر به معروف و نهی از منکر»

ظاهر این آیات با قطع نظر از اینکه دلیل و قرینه خاصه­ای داشته باشیم همان عنوان امر و نهی است به همان معنایی که سابق عرض می­کردیم؛

دامنه شمول مفهوم امر و نهی در مراتب «امر به معروف و نهی از منکر»

بنابراین با آن معنا و مفهوم اولیه­ای که در امر و نهی است؛

1. امر و نهی در اینجا رضا و کراهت باطنی را دربرنمی­گیرد، اگر هم دلیلی بر رضا و کراهت باطنی داشته باشیم با عنوان مستقل است مگر اینکه در روایات دلیل بگوید این هم امر است، آن به نحو حکومت می­تواند مفهوم امر را توسعه دهد که بعد بررسی می­کنیم والا رضا و کراهت نسبت به طاعت و معصیت جزء مراتب امر و داخل در مفهوم امر و نهی به شمار نمی­آید.
2. همان طور که اقدامات عملی که در بازداشتن از گناه انجام می­شود، اقدامات عملی که مبرز بعث و زجر نیست، آنها نیز مشمول امر و نهی نیست، اقدامات عملی که او در مقام بعث و زجر به آن طرف نیست و آلات گناه را می­شکند، در ذهنش بعث و زجر اعتباری که متوجه شخص شود وجود ندارد؛

بنابراین ـ همان طور که قبلاً نیز در یکی از آیات عرض کردیم ـ باید دو طرف را از مقوله امر و نهی کنار بگذارید، آیات قرآن هم هیچ قرینه­ای خلاف این نداشتند؛ یعنی اگر در تمام آیات دقت کنید، همه شامل کلمه امر و نهی هستند و امر و نهی هم رضا و کراهت باطنی خارج از دامنه آن است و هم اقدامات عملی که مبرز بعث و زجر نیست، این دو طرف از امر و نهی خارج است؛ اما ممکن است بقیه مراتب را بگوییم که مشمول مفهوم است، آنجایی که با سخن و کلام، جمله و کلامی را بگوید که بعث و زجر اعتباری در آن است یا با اشاره باشد یا با فعلی باشد که مبرز بعث و زجر است، اینها همه دربرمی­گیرد و لازم نیست کلام باشد، بلکه اگر چیزهای غیر کلامی هم مبرز باشد را نیز دربرمی­گیرد؛

البته در اینکه امر و نهی بعث و زجری که به هر مبرزی ابراز شود حتی مبرزی که عرفاً مبرز نیست ولی او نیت ابراز بعث و زجر به او کرده است، در این بحث­های اصولی تأملی وجود دارد ولی بعید نیست که القای خصوصیت این قسم را نیز دربرگیرد.

جمع بندی

بنابراین هر جا که بعث و زجر اعتباری توسط فعلی ابراز شود، چه کلامی، چه قولی، چه مبرزی باشد که عقلا آن را مبرز می­دانند، چه اینکه او شخصاً قصد ابراز کرده است، بعید نیست این حیطه وسیع مشمول خطابات وجوب یا استحباب امر به معروف و نهی از منکر شود، یا لشمول المفهومی یا لإلقاء الخصوصیة مگر اینکه کسی این را هم نپذیرد و بگوید امر و نهی یعنی مبرزهای متعارف که بعث و زجر را انشا می­کند و مبرزهای عرفی عقلایی که او آن را قصد می­کند که اگر این باشد دایره کمی محدودتر می­شود ولی بعید نیست که فرض قبلی را بپذیریم اما بعضی مراتب طبعاً داخل در این عنوان نیست.ـ این را بار دیگر در بحث­های روایی تکرار می­کنیم تا ببینیم قرینه­ای خلاف این پایه است یا نیست. ـ

#### عام بودن مفاهیم «معروف» و «منکر»

معروف و منکر در اینجا اعم است از امور اعتقادی، امور درونی و نفسی یا امور عملی و رفتاری، همه حوزه­ها را شامل می­شود زیرا تخصیص دزدن معروف و منکر به رفتارهای واجب و مستحب یا رفتارهای حرام و مکروه وجهی ندارد بلکه خلقیات و اعتقادات و باورها نیز همین حکم را دارند؛ البته در اینجا تخریج فنی قصه را دو گونه می­شود انجام داد؛

1. معروف و منکر شمول مفهومی دارد که شاید بتوان قرائنی از آیات و روایات برای آن پیدا کرد؛
2. معروف و منکر شمول مفهومی ندارد چون اصل این مفهوم شناخته شده و ناشناخته است، ممکن است بگوییم به این دلیل که درون مایه­ای این شکلی در مفهوم است معروف و منکر اختصاص به رفتارهایی دارد که جوارحی و شناخته شده است و حس می­شود، اما باور و کیفیات نفسانیه درونی چون به چشم نمی­آید به آنها معروف و منکر نمی­گویند؛ اگر کسی این را هم بگوید در آن صورت القای خصوصیت آن بعید نیست چون شرع وقتی می­گوید امر به معروف و نهی از منکر کن، در جایی که طاعت و معصیت است، در نظام شرعی خود فرقی نمی­کند، چه ظاهر باشد و چه باطن باشد،

از این جهت است که بعید نیست اگر بگوییم:

1. مفهوم شامل حوزه باور و صفات درونی، خلقیات و رفتارها مشمول این مفهوم است؛
2. اگر هم بگوییم نیست، بعید نیست که القای خصوصیت کنیم.

این هم مطلب دیگری است که در اینجا وجود دارد البته آن احتمال دیگر هم منتفی نیست منتها می­گوییم خیلی قوی نیست،

1. احتمال دیگر این است که بگوییم معروف و منکر یعنی ناظر به نظام رفتاری است که احکام جوانحی است والا هر دو حوزۀ قبلی را نیز مشمول فقه می­دانیم، حوزه­های جوانحی چه باورها، چه حالات و ملکات و صفات، همه مشمول فقه است، ممکن است کسی بگوید معروف و منکر فقط حوزۀ رفتاری را شامل می­شود ولی به نظر می­آید مفهوم لااقل با القای خصوصیت شمول دارد، البته اگر کسی شواهدی را پیدا کند شاید اولی باشد که در جای خود تتبع بیشتری می­طلبد.

#### فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» در ادیان سابق

آیا امر به معروف و نهی از منکر مخصوص به امت اسلام است یا در امم سابقه نیز بوده است؟ این بحث در کتاب دو جلدی مایکل کوک نیز آمده است؛ هم از یک نگاه مذهبی، مذاهب اسلامی و مواضع متعدد آن­ها را در امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده است که بحث خوبی است، البته نمی­گویم درست است و در بعضی جاها اشکال هم دارد. هم اینکه با نگاه فرامذهبی یعنی با نگاه ادیانی مسئله را بررسی کرده است، البته در آنجا می­گوید که این واژگان در چیزهای قبلی نیست ولی یک واژگان دیگری است که بی­ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر نیست.

اگر بخواهیم از منظر قرآنی ببینیم ملاحظه کردید که همین مفهوم به انبیا قبلی هم نسبت داده شده است و اصل هم این است که با همین مفهوم بوده است نه اینکه قرآن به تعبیر دیگری نقل می­کند و لذا سابقه­ فریضه امر به معروف و نهی از منکر را با شواهد قرآنی در کنار برخی از شواهدی که در آن کتاب از تورات و انجیل و کتب متقدمین ادیان دیگر به دست آورده است، تأیید می­کند که سابقه­ای در ادیان پیشین نیز دارد،

تفاوت ادیان سابق و اسلام در فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»

اما آنچه که مسلم است این است که تفاوت­هایش هم کم نیست، احتمالاً در اصل وجوب عام و کامل تفاوت دارد، چیزی هم که در قرآن در بحث امر به معروف و نهی از منکر به امم قبلی نسبت داده شده است مربوط به الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ و ... است یا أُولُوا بَقِيَّةٍ است که این نوعی انسان­های ممتازی بودند و جایگاه­های ویژه­ای داشتند.

ـ عرض ما الان یک فرض است ـ اگر از وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ[[1]](#footnote-1) کسی استفاده کرد که این ویژگی این امت است یا در روایاتی شاهد معتبری پیدا کرد که این از ویژگی­های این امت است، آن وقت این سوال مطرح می­شود که شواهدی داریم که در امم قبلی بوده است؟ جواب این سوال با این پیش فرض این است که چیزی در امم قبلی بوده است؛

1. یا به لحاظ ذات حکم دایره محدودتر دارد؛
2. یا به لحاظ مخاطب دایره محدودتر دارد؛
3. یا به لحاظ مکلفٌ به دایره محدودتر دارد.

اما اگر این مفروض پذیرفته نشود خیلی الزام نداریم این تفاوت را قائل شویم، در آن کتاب در مورد این خیلی بحث کرده است اما بیش از عرضی که الان کردم چیزی نیست، در آن کتاب ظاهراً می­خواهد بگوید واژۀ امر و نهی و اینها نیست.

#### شمول مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» واجب بر خطابات

امر و نهی واجبی که از آیات استفاده شد در چه موقعیتی است؟ آیا مطلق است یا خاص به آنجایی است که فرد در شرف گناه و ترک یا ارتکاب است یا در حین ارتکاب است و استمراری است؟

موارد عدم شمول «امر به معروف و نهی از منکر» واجب

به نظر می­آید اگرچه در آیات نسبت به این امر بیانی وجود ندارد اما قرائن لبی وجود دارد که سه مورد از موقعیت­هایی که فرد مخاطب امر و نهی در آنها قرار می­گیرد از این شمول خارج می­شود؛

1. در مواردی که کسی فعلی را انجام داده است ولی ارتکاب دفعی بوده است؛
2. و یا ارتکاب به صورت تدریجی بوده است اما آخرین مرحلۀ گناه انجام شده، اگر از گناه عبور کرد و محقق شد و ادامه هم برای او متصور نیست، این از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج است اگرچه کلمه­ای که امر کند به معروف یا نهی کند از منکر درست است اما قرائن لبیه و عقلیه می­گوید این فلسفه و جهتی دارد و منصرف از آنجایی است که کسی خلاف را انجام داد و تمام شد مثلاً وقت گذشت و نماز نخوانده است یا گناهی انجام داد که دفعی بود یا اگر هم دفعی نبود الان تمام شد مثلاً غیبت را انجام داد. جایی که گناه تمام شد و نسبت به آینده در شرف نیست یا احتمال اینکه ارتکاب شود نیست، این معلوم است که خارج از این بحث است.
3. همان طور که در جایی که کسی در شرف ارتکاب معصیت نیست و اصلاً محل ابتلای او نیست.

این خطابات منصرف از امر و نهی است، کسی که در شرف ارتکاب معصیت نیست یا به خاطر اینکه مبتلا به آن نیست و یا به خاطر اینکه او اهل این گناه نیست و احتمالش هم نمی­رود یا اگر هم است در حد احتمال است، این هم منصرف از آنجا است. این دو طرف قصه از شمول این ادله خارج است،

موارد شمول مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» واجب

در آن صورت امر و نهی در طیف میانه قرار می­گیرد؛

1. یعنی آن جاهایی که در حین ارتکاب معصیت است ولی با امر و نهی می­شود او را متوقف کرد اینجا حتماً جای امر به معروف و نهی از منکر است.
2. یک مورد این است که در شرف ارتکاب است و اطمینان هم دارد که او مرتکب می­شود این نیز مشمول امر و نهی است.
3. یک حالت هم این است که اطمینان به این ندارد که در شرف است ولی یک احتمال عقلایی دارد، این هم بعید نیست مشمول این امر باشد. ما هنوز به روایات نرسیدیم، می­خواهیم بگوییم اگر ما بودیم و این اخبار، این حد دلالت دارد.

ـ آنچه در این بحث­های طولانی انجام داده شد فی­الجمله پایه­های امر به معروف و نهی از منکر را هم در حکم عقل استوار کردیم، هم در قواعد کلی با قطع نظر از آیات، هم در خود آیات، و معتقدیم بسیاری از این ویژگی­ها و خصوصیات اگر آن روایاتی هم که بعد به آن می­رسیم نبود از این­ها می­شد فقیه استنباط کند، یکی از آنها هم این است که از آیات این استفاده می­شود، در مورد کم و زیاد این فرمول باید ببینیم روایت انجام می­دهد یا نمی­دهد. من پایۀ عقلی، نقلی و آیات قرآنی را می­ریزم تا بعد ببینیم نقل حدیثی کجا را کم و زیاد می­کند و کجا ادامه پیدا می­کند. ـ

پس اگر در مقام فهم متن ما و آیات باشیم، دو فرض حتماً از شمول این­ها بیرون است، دو مورد از این فروض حتماً داخل در این شمول است، یکی را با احتمال گذشتیم تا به روایات برسیم.

#### کیفیات و ویژگی­های حکم «امر به معروف و نهی از منکر»

بیان اول؛ وجوب تعیینی «امر به معروف و نهی از منکر»

بحث اول در ویژگی­ها حکم تعیینی یا تخییری بودن حکم است؛ وقتی منکری واقع یا معروفی ترک می­شود اینکه حین عمل است یا در شرف است امر و نهی کن، در همین جا ظاهر کلام و اصل در خطابات حمل بر تعیین است، اطلاق خطاب می­گوید این واجب تعیینی است و اینکه بگوییم که یا امر و نهی کن یا اینکه او را موعظه کن یا شیوۀ دیگری انجام بده، این نیست، ظاهر این خطابات تعیین است.

واجبات تعیینی دو قسم است؛

1. واجبات تعیینی که با چیز دیگری ساقط نمی­شود؛
2. واجبات تعیینی که ممکن است با چیز دیگری ساقط شود.

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان واجب تعیینی به شمار می­آید اما از نوع دوم است برای اینکه ممکن است که با راهی غیر از حالت امر و نهیی، بلکه روش دیگری، عملی یا موعظه­ای بتوان او را از گناه بازداشت و به معروف و واجب واداشت، این واداشتن و بازداشتن را با شیوۀ دیگری انجام داد، اگر آن شیوه جواب می­دهد طبعاً این ساقط می­شود.

در واجب عینی و کفایی نیز این را گفتیم که گاهی واجب کفایی است، گاهی عینی است ولی حتی ممکن است با چیزی غیر واجب ساقط شود، اینکه باید میت را دفن کرد کفایی است ولی اگر با زلزله­ای دفن شد یعنی آن فعل را مکلفی انجام نداده است و آن فعل با تکلیف دیگری که طرف کفایی است واقع نشد، می­گوید تکلیف ساقط می­شود و موضوع منتفی می­شود یعنی با یک چیز غیراختیاری یا با امر اختیاری یا مجنونی انجام داد ولی موضوع منتفی شد، این را در واجب عینی نیز داریم، آنجا هم می­گوییم واجب عینی و کفایی داریم ولی خیلی وقت­ها عینی یسقط بفعل طبیعی یا بفعل غیر مکلف یا بفعل یک انسان مختاری که او طرف خطاب و تکلیف نبود برای اینکه موضوع منتفی است، این واقعیتی است که در اصول داریم، این­ها می­گویند به چیزی که مصداق واجب نیست ساقط می­شود ولی چون موضوع ندارد ساقط می­شود، اینجا هم وجوب تعیینی از همین قبیل است، اگر کسی اقدامی کرد که طرف خطاب نبود، عین این است که خودش عمل می­کند، می­خواست گناه کند و بعد منصرف شد، این از من ساقط می­شود و لذا این وجوب تعیینی ممکن است با نصیحت و الگو دادن ساقط شود ولی این وجوب اطلاق دارد یعنی مادامی که هدف محقق نشده است این وجوب تعیینی باقی است، این با تعیینیت منافات ندارد و این نیز از آن قبیل موارد است.

بیان دوم؛ وجوب تخییری «امر به معروف و نهی از منکر»

ممکن است بیان دیگری نیز وجود داشته باشد و آن این است که بگوید خطاباتی وجود دارند که می­گوید دعوت به خیر کن و بگوییم جمع کنیم بین آنهایی که می­گوید موعظه کن، تذکر بده با اینکه می­گوید امر و نهی کن که امر و نهی بار متفاوتی دارد، آنها با یک نوع نرمی است و این با نوعی حالت فرمانی است، ممکن هم است که بگوییم آنها با این حالت تخییر دارد، یعنی در مقامی که منکری می­بینید یا در جایی که می­بینید معروفی ترک می­شود مخیر هستید بین اینکه با روش الگویی، با روش دعوت، روش تذکر یا امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنید.

بیان سوم؛ ترتب

احتمال سوم این است که تخییر نگوییم و قائل به ترتب شویم و بگوییم اول باید روش­های تذکر و لین و موعظه را رفت، اگر جواب نداد آن وقت امر و نهی کن.

می­توانیم با استفاده از آیات هر سه احتمال را تقویت کنیم یعنی وجه آنها را ذکر کنیم اما چون روایات هم در مسئله دخیل است این­ها را بعد مفصل بحث می­کنیم ولی طرح مسئله را عرض کردم، در مقام واداشتن به معروف یا بازداشتن از منکر اینجا در متن واقع خیلی وقت­ها چند روش می­توان طی کرد، آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر تعیینی است که یسقط به سایر افعال ولی اینها هم عرضند؟ یا اینکه تخییری است؟ یا اینکه ترتیبی است؟ این یک بحث مهمی است که چون روایت هم در این امر دخیل می­شود باید بعد عرض کنیم.

وجوه بیانات سه­گانه

سه وجه را بیان می­کنم؛

1. وجه اینکه بگوییم این واجب تعیینی است و فقط یسقط با چیزهای دیگر، ظاهر خود این خطابات این است که امر به معروف و نهی از منکر کنیم؛
2. وجه دوم این است که شما نباید اینها را تنها ببینید آنجا هم که می­گوید تذکر بده، آن را ببین ولی آنها را که ببینیم می­بینیم مورد هم قابل تکرر نیست، پس حمل بر تعیین می­کنیم؛
3. وجه سوم هم این است که قرائن لبیه­ای بیاوریم و بگوییم آن که نرم و لین است و اثر نیز می­کند، قرینۀ لبیه داریم که آن را باید مقدم انداخت.

این سه وجه برای سه احتمالی است که در اینجا وجود دارد، چون این وجوه حساس است و فقها خیلی بحث نکردند، من الان فعلاً طرح کردم ولی در آینده مفصل­تر به این می­رسیم، چون اگر احتمال دو و به خصوص سه بیاید، نظام امر به معروف و نهی از منکر را در مجموعه بحث­های تربیتی تغییر می­دهد.

1. . سوره آل عمران؛ آیه 104 [↑](#footnote-ref-1)